

نقدی بر نمایشگاه عکس‌های نقاشی گونه- فرهاد عزیزی- نگارخانه هفت ثمر

بازنمایی دیجیتالی شده واقعیت

فرهاد عزیزی استاد بازنشسته دانشگاه هنر است که مدت زیادی از فعالیت هنری خود را به تدریس در دانشگاه اختصاص داده است. به همین دلیل هم تا به حال شاهد نمایشگاه‌های زیادی از این عکاس نبوده‌ایم. عزیزی چهارمین نمایشگاه خود را با عنوان عکس‌های نقاشی گونه در گالری با سابقه هفت‌ثمر به نمایش گذاشته است. عکس‌هایی که با نرم‌افزارهای کامپیوتری و به صورت دیجیتالی دست‌کاری شده‌اند و از بستر عکاسانه خود جدا شده‌اند و تنه به تنه مدیوم نقاشی می‌زنند. دغدغه‌ای که فرهادی آن را دنبال می‌کند امر تازه‌ای نیست چرا که ارتباط و تأثیرپذیری متقابل نقاشی و عکاسی از اواسط قرن ۱۹ پدید آمد و ورود صنعت دیجیتال به عکس هم مرتبط به دهه ۸۰ قرن ۲۰ است ولی کار بر روی این موضوع‌ها همچنان تفکر برانگیز و قابل مطالعه است.

در عکس‌های عزیزی دیگر اثر نهایی حاصل برداشت و محاکات ارسطوی از ایزه نیست. بلکه بخش زیادی از پروسه خلق اثر را ابزار و نرم‌افزارهای دیجیتال به عهده گرفته‌اند. میدانی که در آن نقش اول را نه هنرمند بلکه تکنولوژی بر عهده دارد و هر فردی می‌تواند با طیف گسترده‌ای از ابزارها که تکنولوژی در اختیارش قرار می‌دهد، می‌تواند هر اثری را مجدداً تولید کند. او می‌تواند تاش‌های ون‌گوک را در اثر خود بازتولید کند یا تبدیل به یک نقاش امپرسیونیستی شود. بلکه این‌گونه است که تکنولوژی برای تولید یک اثر همه امکانات را در اختیار ما قرار می‌دهد و نبوغ و مهارت هنرمند را به چالشی بزرگ می‌کشد. شاید به همین دلیل است که در این شرایط ارزش واهی اصالت و خلق اثر به واسطه کار دست به پیش کشیده می‌شود تا اثر هنری از مقام بی‌دردسر و قاعده‌مند خود به پایین کشیده نشود. ولی آثاری که عزیزی در این نمایشگاه به عرصه دید گذاشته پایه‌های این ارزش‌گذاری را سست می‌کند. در واقع در این عکس‌ها خبری از پالایش و کاتارسیسی که ارسطو در هنر به دنبال آن می‌گردد، نیست و عکاس به مثابه یک اپراتور تصاویر غیر عکاسانه‌ای را پیش رو چشم ما قرار می‌دهد که وجهی کاملاً دکوراتیو دارند.

با پیشرفت تکنولوژی و آسان شدن استفاده از ابزارها و تکنیک‌های مختلف، آن چیز که می‌تواند به یک اثر مثل تصویر عکاسانه ارزش ببخشد، وجه مفهومی آن و استفاده از فرم در جهت بیان سابلژکتیو هنرمند است. ساحت ایده و مفهوم، تنهایی قلمرویی است که تکنولوژی هنوز نتوانسته آن را فتح کند. در همین زمان است که عکاسی را می‌توان به عنوان یک علم پژوهشی و واوکاوی سابلژکتیو ابژه در نظر گرفت و رخدادهای پیرامون خود را با نگاهی پژوهشی مورد مطالعه قرار داد. در واقع تکنولوژی به عکاسی کمک کرد که از بازنمایی‌های رمانتیک و فانتزی و مقایسه خود با نقاشی و رسانه دیگر فاصله بگیرد و ارزش خود را در جای دیگری جستجو کند.

ولی در عکس‌های فرهاد عزیزی چیزی که کمتر به چشم می‌آید استفاده هدفمند از فرم و تکنیک از یک طرف و نبود مفهومی منسجم بین عکس‌ها از طرف دیگر است. در مثلث تکنیک، فرم شخصی و مفهوم در این عکس‌ها تنها به مورد اول بها داده شده و دو ضلع دیگر سهم بسیار کمتری دارند. تکنیک در واقع همان امری است که با پیشرفت هرچه بیشتر تکنولوژی ارزش خود را بیشتر از دست خواهد داد و استفاده صرف از آن عکس یا اثر هنری را به ایزه‌ای دکوراتیو تقلیل می‌دهد که فاقد بیانگری است و به عنوان یک کالای مصرفی در نمایشگاه عرصه می‌شود.